

بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های نهج‌البلاغه
بر پایه نظریه دانیل گلن (خطبه یکم تا دهم)

محمدامین رودینی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۹

چکیده:

هوش عاطفی به‌عنوان یکی از مفاهیم نوین روان‌شناسی، نقش مهمی در تحلیل آثار ادبی تربیتی دارد، زیرا توانایی مدیریت احساسات، خودآگاهی و مهارت‌های اجتماعی را در متون برجسته نمایان می‌سازد. نظریه دانیل گلن با تأکید بر پنج مؤلفه خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی، مدیریت روابط و خودانگیزی ابزاری کارآمد برای سنجش جنبه‌های عاطفی متون دینی-ادبی فراهم می‌کند. نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین میراث‌های ادبی و اسلامی، سرشار از گزاره‌هایی است که می‌توان بر پایه این نظریه تحلیل کرد و میزان کاربست هوش هیجانی را در تفکر و نوشته‌های امام تبیین کرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با هدف بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های یکم تا دهم نهج‌البلاغه انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که امام علی (علیه السلام) در این خطبه‌ها، خودآگاهی را شناخت جایگاه و شایستگی خویش، خودمدیریتی را در کنترل خشم و غرور در بحران‌های سیاسی، آگاهی اجتماعی را همدلی با مردم، و مدیریت روابط را در هدایت جامعه به‌سوی حق و خودانگیزی را در طرح روشی تشویقی به کار برده است.

کلید واژگان:

نهج‌البلاغه، هوش عاطفی، دانیل گلن، خطبه، خودآگاهی، مدیریت عواطف.

m.a.roudini@gmail.com

*. استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایرانشهر.



مقدمه

هوش عاطفی یا هیجانی، یکی از مفاهیم بنیادین در روان‌شناسی معاصر است که به توانایی تشخیص، درک، مدیریت و به‌کارگیری مؤثر احساسات در خود و دیگران اشاره دارد (گلمن، ۱۹۹۵: ۴۷). این مفهوم برخلاف هوش شناختی صرف، نقشی تعیین‌کننده در موفقیت‌های فردی، اجتماعی و حرفه‌ای ایفا می‌کند. نظریهٔ دانیل گلمن (۱۹۹۵) با معرفی پنج مؤلفهٔ خودآگاهی، خودمدیریتی، آگاهی اجتماعی، مدیریت روابط، خودانگیزی چارچوبی عملیاتی برای سنجش هوش عاطفی فراهم آورده است. این مدل نه تنها در علوم رفتاری، بلکه در تحلیل آثار ادبی و دینی نیز کاربرد یافته، زیرا متونی که با روح و روان انسان سر و کار دارند، می‌توانند بازتابی از کاربست عملی این مؤلفه‌ها باشند.

بیان مسأله

نهج‌البلاغه، به‌عنوان یکی از مهمترین آثار میراث‌های ادبیات عربی و اسلامی، فراتر از یک متن دینی، آینهٔ تمام‌نمای اندیشه، اخلاق و مدیریت عاطفی امام‌علی علیه السلام است. این کتاب سرشار از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی است که در آن، گوینده با آگاهی کامل از احساسات خود و دیگران، به هدایت جامعهٔ اسلامی می‌پردازد. مطالعات پیشین نشان داده است که برخی از خطبه‌های نهج‌البلاغه مانند «شقشقیه» و «جهاد» از ظرفیت بالایی در نمایش هوش عاطفی برخوردارند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴). با این حال، خطبه‌های آغازین این کتاب (یکم تا دهم) که به‌نوعی مدخل ورود به جهان‌بینی و روش رهبری امام‌علی علیه السلام محسوب می‌شوند، تاکنون به‌طور مستقل و نظام‌مند بر پایهٔ نظریه گلمن تحلیل نشده‌اند. این خلأ پژوهشی، ضرورت بررسی حاضر را دوچندان می‌کند.

اهمیت تحلیل هوش عاطفی در نهج‌البلاغه در خطبه‌های آغازین از چند جنبه قابل تبیین است: نخست، اینکه امام‌علی علیه السلام در مقام یک رهبر دینی و سیاسی، در بحران‌های متعددی نظیر خلافت، جنگ جمل و صفین قرار داشته و چگونگی مدیریت هیجانات در این موقعیت‌ها می‌تواند الگویی عملی برای رهبران امروزی ارائه دهد. دوم، اینکه نهج‌البلاغه به‌عنوان یک متن ادبی، از توانمندی بالایی در برانگیختن و جهت‌دهی به احساسات مخاطب برخوردار است و تحلیل زبانی این فرایند از منظر هوش عاطفی، افق جدیدی در نقد ادبی معاصر می‌گشاید. سوم، اینکه بازخوانی متون دینی با رویکردهای روان‌شناختی روز، زمینه‌ساز گفتگوی میان دانش سنتی و علوم جدید شده و اعتبار علمی این متون را در



عرصه های بینارشته ای افزایش می دهد. بر این اساس، پژوهش حاضر با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر مدل پنج مؤلفه ای گلمن، در پی پاسخ به دو پرسش اصلی است :

۱. خطبه های یکم تا دهم نهج البلاغه از کدام مؤلفه های هوش عاطفی برخوردارند؟

۲. امام علی علیه السلام در این خطبه ها، احساسات خود را چگونه بروز داده و مدیریت کرده است؟

هدف این پژوهش، افزون بر شناسایی و تحلیل مصادیق هر یک از مؤلفه های هوش عاطفی در خطبه های مذکور، تبیین چگونگی کاربست عملی این مؤلفه ها در بافتارهای دشوار سیاسی و اجتماعی است.

پیشینه پژوهش

پیشینه نظری

هوش عاطفی یا هیجانی را می توان در توانایی شناسایی و ابراز، درک و تجربه و تحلیل و همچنین کنترل و اداره هیجان های خود و دیگران خلاصه کرد (شریفی و آقاییار، ۱۳۸۷: ۲۱۲). گلمن روان شناس آمریکایی که به عنوان مبدع هوش هیجانی شناخت شد، در نتیجه تحقیقات کسانی چون پیترو سالووی، و جان مهیر (۱۹۹۰) و سایرین، کتاب پرفروش خود را به سال ۱۹۹۵، با نام هوش هیجانی نوشت و بعد از آن در ۱۹۹۸ کتابی با عنوان کارکرد هوش هیجانی به چاپ رساند که به عنوان پرفروش ترین کتاب شناخته شد. در طول چند سال اخیر، تعاریف زیاد و متنوعی از مقوله هوش هیجانی به عمل آمده است که هر کدام به نوبه خود کوشیده است این مفهوم را بیش از پیش روشن کند. گلمن هوش هیجانی را چنین توصیف می کند: «نوع دیگری از هوش است، مشتمل بر شناخت احساسات خویش و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیم های مناسب در زندگی است، توانایی اداره مطلوب خلق و خوی و وضع روانی و کنترل تکانش ماست، عاملی که به عنوان شکست ناشی از دست یافتن به هدف، در شخص انگیزه و امید ایجاد می کند (گلمن، ۱۹۹۵: ۱۱؛ رهنورد و جویبار، ۱۳۸۷: ۱۰۴).

از نظر گلمن هوش عاطفی ظرفیت یا توانایی سازماندهی احساسات و عواطف خود و دیگران است که موجب برانگیختن و کنترل مؤثر احساسات خود و استفاده از آنها در رابطه با دیگران می شود (گلمن، ۱۹۹۸: ۳۱۷). از نظر گلمن هوش عاطفی مهارتی است که دارنده آن می تواند از طریق خودآگاهی روحيات خود را کنترل کند و با از طریق خود مدیریتی آن را بهبود بخشد. همچنین می تواند

با همدلی تأثیر آنها را دریابد و از طریق مدیریت روابط به شیوه‌ای رفتار کند که روحیه خود و دیگران را بالا ببرد (گلمن، ۲۰۰۰: ۵۵).

گلمن (۲۰۲۱) برای هوش هیجانی پنج مؤلفه معرفی می‌کند: خودآگاهی، خودکنترلی، خود انگیزشی، همدلی و روابط مؤثر. خود آگاهی توجه مداوم فرد به حالات درونی خود است که امکان می‌دهد که فرد آگاهی بی‌طرفانه‌ای نسبت به احساساتش پیدا کند. این آگاهی نسبت به احساسات، توانایی عاطفی اساسی‌ای است که دیگر توانایی‌ها از جمله خویشتن‌داری عاطفی، بر پایه آن بنا می‌شود؛ زیرا کسی که هنوز نسبت به هیجان خود، آگاهی ندارد مسلماً نمی‌تواند آن را کنترل کند. خودکنترلی به معنای تسلط بر نفس خود، یعنی توانایی مقاومت در مقابل طوفان‌های هیجانی است و خود انگیزشی به معنای استفاده از هیجان‌ها برای هدفی خاص، تمرکز و توجه، ایجاد انگیزه در خود و تسلط بر خویشتن و خلاق بودن است و لازمه آن رهبری هیجان‌ها برای رسیدن به اهداف است (جین و راستوگی، ۲۰۲۰: ۳۲). این مؤلفه‌ها دلالت بر هوش عاطفی شخصیت دارد و می‌تواند به عنوان مؤلفه‌ای مؤثر در ارزیابی هوش فرد به کار رود.

پیشینه تجربی

تحلیل و بررسی نهج‌البلاغه بر پایه نظریه هوش عاطفی یا هوش هیجانی بعد از مطرح شدن این اصطلاح مورد توجه پاره‌ای از محققان بوده است. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مقاله (۱۳۹۴)، امام‌علی علیه السلام و مدیریت عواطف در خطبه‌های «شقشقیه» و «جهاد»، به قلم نوذر عباسی و دیگران. منتشر شده در مجله پژوهشنامه علوی؛ این مقاله به بررسی خطبه‌ها مذکور پرداخته و نشان می‌دهد که امام‌علی علیه السلام از هر دو شایستگی فردی و اجتماعی هوش عاطفی برخوردار بوده است؛ زیرا شناخت و کنترل هیجانات و مدیریت آن برای پیش برد امور در تدابیر، اندرزها و شکوه‌های ایشان کاملاً مشهود است. بررسی هوش عاطفی و مدیریت هیجانات امام‌علی علیه السلام در دو خطبه «شقشقیه» و «جهاد»، به عنوان مشتی نمونه از خروار، نشان می‌دهد که ایشان تا چه اندازه در مدیریت هیجانات خویش و کنترل صحیح آن‌ها موفق بوده است. این مقاله تنها یکی از عناصر هوش هیجانی را در خطبه شقشقیه بررسی کرده و همپوشانی خاصی با مقاله پیش‌رو ندارد.



مقاله (۱۳۹۹)، بازتاب هوش هیجانی و مدیریت تضاد در آینه نهج‌البلاغه، به تحقیق نوذر عباسی و دیگران. منتشر شده در مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه. در این پژوهش، پس از تحلیل گوشه‌های مهمی از زندگی امام‌علی علیه‌السلام مانند جریان خلافت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، جنگ جمل، ماجرای صفین، ماجرای حکمیت، و آشوب خوارج نتیجه این شد که: امام‌علی علیه‌السلام ضمن به کارگیری شیوه‌های مدیریتی متناسب با انواع تعارض‌ها، اغلب تضادها و تعارضات پیش آمده نزد گروهی از مسلمانان را با درایت و تکیه بر منطق و استدلال و تلاش در جهت اقناع و اصلاح ایشان به شیوه مدیریت نرم حل نموده است. این پژوهش هوش هیجانی را در سرتاسر نهج‌البلاغه و با تأکید بر موضوعات سیاسی بررسی کرده است.

مقاله (۱۴۰۲)، «بررسی میزان اثر بخشی جهت‌گیری‌های تربیتی و اخلاقی نهج‌البلاغه بر هوش هیجانی و پرخاشگری دانش آموزان»، به تحقیق محمد صادق‌زاده و دیگران. منتشر شده در مجله مطالعات روانشناختی نوجوان و جوان. این مقاله به بررسی تأثیر جهت‌گیری‌های (مؤلفه‌های) تربیتی و اخلاقی نهج‌البلاغه بر هوش هیجانی و کاهش پرخاشگری در دانش آموزان پرداخته است. با توجه به پیشینه‌های موجود بررسی خطبه‌های یک تا دهم نهج‌البلاغه به عنوان درگاه کتاب از جهت برخورداری از هوش عاطفی مورد بحث قرار نگرفته و پژوهش حاضر به دلیل بررسی این خطبه‌ها با تکیه بر نظریه گلمن و مؤلفه‌های پنج‌گانه آن جدید است. در این مقاله نیز تحلیل‌های کلی از کل نهج‌البلاغه ارائه شده است. اما مقاله حاضر تنها به خطبه‌های یک تا دهم نهج‌البلاغه که دربرگیرنده عقاید بنیادین امام همام است تمرکز دارد و کاربست هوش عاطفی و مؤلفه‌های پنج‌گانه را در این خطبه‌ها بررسی قرار می‌دهد و از این نظر پژوهشی جدید است.

بحث و بررسی

در این بخش از مقاله به بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های یک تا دهم نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود. ابتدا تعریف کوتاهی از مؤلفه‌ها ارائه و سپس تحلیل‌های مربوط به آن ذکر می‌گردد:

خودآگاهی (Self-awareness)

نخستین مؤلفه در نظریه هوش عاطفی گلمن خودآگاهی است. «خودآگاهی شناختن هیجان‌هایی است که فرد آن را احساس کرده و دلیل مشخصی دارد. خودآگاهی به معنای آگاه بودن از حالت روانی خود و نیز تفکر درباره‌ی آن حالت است» (شهرابی فراهانی وفرح بخش، ۱۳۹۱: ۲۹) گلمن خودآگاهی را همان توجه مستمر فرد به حالات درونی خود می‌داند. وی معتقد است که خودآگاهی در مرحله‌ی اول



باعث می‌شود تا فرد بر روان خویشتن فائق گردد رفتار خود را منصور شود و چگونگی مواجهه با هر موضوع کلی یا جزئی را در خود کشف کند. در مرحله‌ی بعد باعث می‌شود تا قدرت تحلیل فرد افزایش یابد و بر جنبه‌های مثبت و منفی شخصیت خود مسلط گردد و در نهایت بتواند بر رفتارهای خود از راه‌های مختلف غلبه نماید (الهواری، ۲۰۰۴: ۲۶). خودآگاهی لازمه و شرط ورود شخصیت به عرصه اجتماعی است و به معنای شناخت فرد نسبت به توانایی‌ها و ظرفیت‌های خویش است.

نهج البلاغه آینه تمام نمای شخصیت امام علی علیه السلام است و ابعاد مختلف شخصیت ایشان در این کتاب تجلی پیدا کرده است. حضرت نسبت به توانایی خود آگاهی کامل داشته و در بیان نظرات و آراء خود با تکیه بر اصل خودشناسی عمل کرده است. در خطبه سوم به نام خطبه شقشقیه حضرت به طور مستقیم از توانایی و جایگاه خود نسبت به رقبا سخن می‌گوید و این قضیه نشان می‌دهد که ایشان نسبت به وضعیت خود کاملاً آگاه است:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فُلَانٌ [ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ] وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ (خطبه، ۳)؛ هان به خدا قسم فلانی پسر ابو قحافه جامه خلافت را پوشید در حالی که می‌دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست، سیل دانش از وجودم همچون سیل سرازیر می‌شود، و مرغ اندیشه به قلعه منزلتم نمی‌رسد.

در اینجا حضرت علی علیه السلام وضعیت خود را شرح داده است. او در تعریف و تمایز خود نسبت به دیگران خود را چون محور سنگ آسیا نسبت به خود آسیا قلمداد کرده است. این یعنی امکان تعریف خود به صورت آگاهانه. در ادامه حضرت از ویژگی و میزان معرفت و دانایی خود سخن گفته است. در واقع حضرت از میزان فضل و دانایی خود آگاه است و اینکه اوست که از اندیشه‌ای والا و بزرگ برخوردار است و شایسته مقام خلافت است. حضرت به مرحله خودشناسی کامل رسیده است و کارهای خود بر بر مبنای گاهی و تسلط بر روحیات و ظرفیت‌های درونی خود بیان کرده است. سبک بیان امام با شک و تردید همراه نیست و کلمات تأکیدی به کار رفته نشان از اصرار امام بر خودآگاهی و آگاه کردن خواننده از وضعیت خود دارد. در جای دیگر می‌فرماید:

«أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ جَمَعَ حِرْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجَلَهُ، وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَ لَا لُبْسَ عَلَيَّ وَ إِنَّمَا اللَّهُ لَا فَرِطَنَ لَهُمْ حَوْضًا أَنَا مَا حُهُ لَا يَصُدُّونَ عَنْهُ وَ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ» (خطبه، ۱۰)،



ترجمه: «بدانید شیطان حزبش را گرد آورده، و سوار و پیاده اش را (در جمل) فرا خوانده، بصیرتم به حقایق همراه من است، نه حق را بر خویش مشتبه کرده و نه کسی بر من مشتبه نموده. به خدا قسم حوضی از جنگ بر ایشان پر بسازم که آبکش آن جز خودم نباشد، افتادگان در آن بیرون نیایند، و فراریان به آن باز نگردند».

در این مقطع از خطبه سوم، حضرت از واژه بصیرت بعلاوه ضمیر یا متکلم سخن می گوید و به طور مشخص از امکان بصیرت خویش نسبت به امور مختلف و به طور دقیق تر از حقایق سخن گفته است. بصیرت داشتن نسبت به حقایق معادل همان آگاهی از محیط پیرامون و خویشستن است، همانطور که نشان می دهد که حضرت بر توانایی خود که همان فائق آمدن و آگاهی بر مسائل است اقرار می کند. در ادامه و برای شرح بیشتر میزان و کیفیت این خودآگاهی بیان می کند که حقی بر خویش مشتبه نکرده و کسی بر او مشتبه نیست. «ثمره شبهه این است که حق و باطل را بر مردم مشتبه می کند. به تعبیر امام علی علیه السلام شبهه را به این جهت شبهه نامیده اند که باطنی باطل و نادرست دارد، اما در ظاهر شبیه به حق است» (محمدری شهری، ۱۴۱۳، حدیث ۹۱۰۱). در اینجا تأکید شده که او کاملاً از جایگاه خود آگاهی دارد و بر مبنای این خودآگاهی عمل کرده و آن را با مخاطب خود به اشتراک می گذارد. همچنین در نمونه زیر این مؤلفه از گلمن دیده می شود:

فَإِنْ أَقْلُ يَقُولُوا حَرَّصَ عَلَى الْمُلْكِ وَإِنْ أَسْكُتْ يَقُولُوا جَرَّعَ مِنَ الْمَوْتِ! هَيْهَاتَ، بَعْدَ اللَّتَيَا وَالَّتِي، وَ
اللَّهُ لَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَنَسَ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِتَدْيِ أُمِّهِ، بَلِ انْدَمَجَتْ عَلَى مَكْنُونٍ عِلْمٍ لَوْ بُحْتُ بِهِ لَأَضْطَرَّ بَنُومُ
اضْطَرَّ أَبَ الْأَرْضِيَّةِ فِي الطَّلَوِيِّ الْبُعِيدَةِ (خطبه ۵): ترجمه: «اگر از قدر و منزلتم بگویم تهمت می زنند که
بر حکومت حریص است، و اگر ساکت بمانم می گویند از مرگ ترسیده. هرگز، آن هم با آن همه مبارزات و
جنگها، به خدا قسم عشق پسر ابو طالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است.
سکوتم محض اسراری است که در سینه دارم که اگر بگویم همه شما مردم همچون ریسمانهای بسته در
دلو در اعماق چاه به لرزه خواهید آمد».

نحوه بیان سخن حضرت علی علیه السلام کاملاً بر آگاهی خود از قدر و منزلت خویش دارد، هرچند امکان بیان چنین چیزی برای او دشوار است، زیرا او را به حرص اتهام می زنند. در ادامه حضرت از شجاعت خود سخن گفته است و این قضیه نشان می دهد که از میزان شجاعت و تاریخچه خود آگاه



است و ابعاد و عمق شخصیت خود را می‌شناسد و بر مبانی داده‌های نادرست و حدسی عمل نمی‌کند. حضرت از مرگ نمی‌هراسد و نسبت به این توانایی یعنی عدم هراس از مرگ آگاهی دارد. حضرت سکوت خود را هم معنادار تلقی کرده است و از پی‌آمدهای افشا و سخنانش آگاه است. در اینجا با شخصیتی مواجه هستیم که کاملاً هوشیا و نسبت به ابعاد شخصیتی خود آگاهی کامل دارد و این آگاهی سبب شده رفتار خود را آنطور که باید سامان دهد. بدین‌روست که می‌توان گفت خودآگاهی به طور آشکار و مشخص در خطبه‌های مورد بحث امام علی علیه السلام به کار رفته است.

خودمدیریتی (self-management)

از دیگر مؤلفه‌های هوش عاطفی خودمدیریتی است، «خودمدیریتی یا خودتنظیمی در تعریف کلی به معنی توانایی برخورد با رفتارهای منفی و ایجاد فرصت برای تصمیم‌گیری و تغییر آن رفتارها به رفتارهای مثبت است. در تعریف دیگر خودمدیریتی به معنی توانایی کنترل احساساتی همچون خشم اضطراب افسردگی و تلاش برای انجام مهارت‌های مختلف در زندگی اجتماعی است؛ (عثمان و رزق، ۱۹۸۸: ۱۰) مطابق نظر گلن بروز برخی از احساسات درونی همچون خشم اضطراب و افسردگی بدترین حالت‌های روانی هستند که تسلط و کنترل آنها بسیار دشوار است، لذا فرد باید این سه نوع احساس را به شیوه‌ای کاملاً منطقی و معقول کنترل نماید تا بتواند از عواطف خود در مسیر درست استفاده نماید (جولمان ۲۰۰۴: ۱۲۵؛ الکردی، ۲۰۰۹: ۱۳۲). خودمدیریتی بنابراین به طور کلی به معنای کنترل احساسات و هدایت آن به مسیر مشخص است.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌های نخست نهج البلاغه بدلیل طرح موضوعات مهم مؤلفه خودمدیریتی از عناصر هوش عاطفی را بروز داده است. در واقع حضرت در مباحث سیاسی و اجتماعی بر توانایی خود بر مدیریت و کنترل روابط تأکید کرده و احساسات مختلفی که در مواقع مختلف سیاسی ایجاد شده را راهبری کرده است. مثلاً در نمونه زیر از کنترل مدیریت خود هنگام طرح مسأله خلافت سخن گفته است:

«أَمَّا وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَتَأَرَّوْا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَا تَقْنِيتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقْنِيتُ آخِرَهَا بِكَاسِ أَوَّلِهَا وَ لَا تَقْنِيتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ» (خطبه، ۳)، ترجمه: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی



کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می کردم، آنگاه می دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای بی ارزش تر است».

حضرت از کنترل عواطف خود سخن گفته است و اینکه چگونه توانسته بر احساسات خود غلبه کند و تصمیمات درست اتخاذ کند. ایشان از شرایطی جدید سخن گفته است که می توانست احساس غرور و تکبر را در او ایجاد کند اما وی این احساس را کنترل کرده و از عدم تمایل خود به خلافت سخن گفته است به گونه ای که خلافت برای به به منزله آب بینی بزغاله ای بی ارزش است. در واقع عدم تمایل به خلافت یک نوع خودمدیریتی نیست، بلکه نتیجه خودمدیریتی است؛ زیرا حضرت با اتکاء بر این عنصر احساس خشم، تکبر، رقابت را کنار گذاشته و از خلافت چشم پوشیده است. در چنین شرایطی حساس احساسات خود را کنترل کرده و از احساس منفی خودداری کرده است. به دیگر سخن او از گمان عدم موافقت که نتیجه غیر طبیعی اصرار بیعت کنندگان بود خودداری کرده و پاسخی مثبت به احساسات ایجاد شده داده است. همچنین در نمونه زیر این شکل از احساس دیده می شود

«لَكِنِّي أَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ إِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرِ عَنْهُ وَبِالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِي الْمُرِيبِ أَبَدًا حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيَّ يَوْمِي. فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ مَدْفُوعًا عَنْ حَقِّي مُسْتَأْثَرًا عَلَيَّ مِنْذُ قَبَضَ اللَّهُ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) حَتَّى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا».(خطبه، ۶) بلکه همیشه با یاری حق جوی، رویگردان از حق را می زنم، و با کمک شنونده فرمانبر، عاصی بد دل را می کوبم. تا مرگم فرا رسد. و الله از زمان وفات پیامبر ﷺ تاکنون مرا از حقم کنار زده اند و آن که همسانم نبوده بر من مقدم کرده اند».

تصویری که از حضرت علی (ع) در این خطبه مخابره می شود توانایی او بر کنترل احساسات و عواطف و مدیریت برنامه و سلوک خویش حتی در زمانی است که از حق کنار زده و دیگرانی که همسان و هم طراز او نبودند را بر او مقدم کرده اند. امام با اتکاء بر این درجه از هوش عاطفی دچار لغزش نشده و خللی در دین و ایمان او ایجاد نشده است، لذا با وجود چنین مسأله ای حضرت از مقابله با رویگردانان از حق و سرکشان بد دل سخن می گوید و از استمرار قدرت مدیریتی خود سخن می گوید. در مورد زیر نیز این مؤلفه به طور برجسته ای به کار رفته است:



وَقَدْ أَرْعَدُوا وَابْرَقُوا وَمَعَ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ الْفَشْلُ، وَلَسْنَا نُرْعِدُ حَتَّى نُوقَعَ وَلَا نُسِيلُ حَتَّى نُمَظِرَ. (خطبه، ۹)؛ ترجمه: «اصحاب جمل جوشیدند و خروشیدند، ولی کارشان قرین سستی و شکست شد. ما تا حمله نبریم نمی خروشیم، و تا باران نباریم سیل جاری نمی کنیم».

حضرت در این خطبه کوتاه و تأثیرگذار از وجه تمایز خود با دیگران به طور دقیق اصحاب جمل سخن می‌گوید. حضرت با توجه به جمله «أَرْعَدُوا وَابْرَقُوا» از فقدان هوش عاطفی در نزد اصحاب جمل یعنی عائشه و طلحه و زبیر سخن می‌گوید، کسانی که بدون توجه به عواقب امور بسیار شتابان می‌خروشدند و نمی‌توانند احساسات خود را کنترل کنند. در مقابل از وجود هوش عاطفی در نزد خود سخن می‌گوید، زیرا حضرت و یارانش بی‌جهت نمی‌خروشدند و بدون مقدمات اقدام به کار نمی‌بردند. به دیگر سخن در اینجا هوش عاطفی به کار رفته و توانایی حضرت بر احساسات و عواطف خود نشان داده شده است. در واقع عواطف امام مدیریت شده و در کنترل حضرت قرار دارد و طبق برنامه می‌خروشد و بدون توجه به نتایج و عواقب امر صورت نمی‌پذیرد.

آگاهی اجتماعی (social awareness)

از دیگر مؤلفه‌های مورد بحث در نظریه گلمن آگاهی اجتماعی «آگاهی اجتماعی با هم‌حسی و همدلی با دیگران به معنای حساسیت نسبت به علایق و احساسات دیگران تحمل دیدگاه‌های آنان و بها دادن به تفاوت‌های موجود بین مردم در رابطه با احساسات خود نسبت به اشیا و امور است. همدلی به معنای دیگر وارد شدن به حریم احساسات دیگران است» (سرافرازی و معمار زاده، ۱۳۸۹: ۶۷-۶۹). به عبارتی دیگر آگاهی و شناخت نسبت به هیجانات و احساسات دیگران مهارت گوش دادن به احساسات دیگران در زمانی که افراد دچار هیجان و احساسات هستند و نیاز دارند تا به حرف‌های آنان گوش داده شود «همدلی» می‌باشد (همان)، از مؤلفه‌های مهم در هوش عاطفی است.

این مؤلفه از هوش عاطفی به طور برجسته در خطبه‌های نهج البلاغه به کار رفته است و حضرت به عنوان پیشوای مسلمانان و مؤمنان همواره تلاش کرده تا با ایجاد هم‌حسی همدلی نسبت به امور و اوضاع آنها رفتار کند و دست یاری خود را در بزنگاه‌های مهم و حساس جامعه به سوی آنها دراز کرده و احساسات دیگران را در نظر گرفته و آنها را به مسیر درست هدایت کند.

قَمْتُ لَكُمْ عَلَى سَنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ حَيْثُ تَلْتَقُونَ وَلَا دَلِيلَ وَتَحْتَفِرُونَ وَلَا تُمِیْهُونَ. الْيَوْمَ أُطِيقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ، عَرَبَ رَأْيِي أَمْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي، مَا شَكَّكْتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ، لَمْ يُوجِسْ



مُوسَى (x) خَيْفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشَقَّقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجَهَالِ وَ دُولِ الضَّلَالِ. الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، مَنْ وَثِقَ بِمَا لَمْ يَظَلْمَ. (نهج البلاغه، خطبه ۴)؛ «من برای او داشتن شما به راه های حق، که در میان جاده های گمراه کننده بود، به پاخاستم در حالی که سرگردان بودید و راهنمایی نداشتید تشنه کام هر چه زمین را می کندید قطره آبی نمی یافتید. امروز زبان بسته را به سخن می آورم. دور باد رأی کسی که با من مخالفت کند از روزی که حق به من نشان داده شد، هرگز در آن شک و تردید نکردم. کناره گیری من چونان حضرت موسی علیه السلام برابر ساحران است که بر خویش بیمناک نبود، ترس او برای این بود که مبدا جاهلان پیروز شده و دولت گمراهان حاکم گردد. امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطل قرار داریم، آن کس که به وجود آب اطمینان دارد تشنه نمی ماند».

در اینجا حضرت علی از نقش خود در هدایت مردم سخن گفته است. مردی که سرگردان و در جاده های گمراه کننده بودند و راهنمایی نداشتند، اما امام علی (ع) توانسته آنها را از پرتگاه و دشواری های زمانه نجات دهد. تلاش ایشان وابسته به یک چشم انداز مهم است و آن اینکه حضرت در صدد است با استفاده از این رکن مهم در هوش عاطفی زمینه را برای برپایی یک حکومت مبتنی بر درستی و حقیقت بنا کند و از پیروزی جاهلان جلوگیری کند. حس همدلی در اینجا در درک احساسات دیگران دیده می شود. در واقع حضرت درک کرده که مردم گمراه و نیاز به کمک دارند و باید به کمک آنها شتافت. لذا با تکیه بر این رکن توانسته نقش مؤثری ایفا کند. همچنین در نمونه زیر این مؤلفه به کار رفته است:

إِلَيْهِمْ نَبِيُّ الْغَالِي وَ بِهِمْ يُلْحَقُ التَّالِي وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَ الْوِرَاثَةُ. الْآنَ إِذْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ وَ قِيلَ إِلَى مُنْتَقَلِهِ. (خطبه، ۲)؛ ترجمه: «شتاب کننده، باید به آنان بازگردد و عقب مانده باید به آنان ببیوندد زیرا ویژگی های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر (ص) نسبت به خلافت مسلمین و میراث رسالت، به آنها تعلق دارد. هم اکنون (که خلافت را به من سپردید) حق به اهل آن بازگشت، و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، باز گردانده شد».

در این گفتار حضرت از بازگشت خود به خلافت سخن گفته و آن را نشانه ای نیک قلمداد کرده است. ایشان در اینجا از حق خود در خلافت و نقشی که می بایست ایفا کند سخن گفته است. در واقع با آگاهی اجتماعی و درک احساسات دیگران که نیازمند کمک رهبری و راهبردی ایشان اند، خلافت را پذیرفته و از تأثیر آن در بهبود شرایط اجتماعی مردم سخن گفته است، زیرا با با خلافت او مردم می تواند از



نعمت ولایت بهره‌مند شوند و از حضور آگاهی‌بخش امام علی علیه السلام برای نقش‌آفرینی در عرصه‌های اجتماعی استفاده کنند.

مدیریت روابط (Relationship management)

چهارمین مؤلفه مدیریت رابطه عبارت است از توانایی به کارگیری آگاهی از هیجان‌های خود و دیگران برای مدیریت تعامل‌هاست. افرادی که در این مهارت‌ها توانایی زیادی دارند، در هر آنچه به کنش متقابل با دیگران باز می‌گردد به خوبی عمل می‌کنند (گلمن، ۱۳۸۳: ۷۴). اینان افرادی خوش برخورد و ممتاز در روابط اجتماعی تلقی می‌شوند و قابلیت‌شان باعث می‌شود که در رهبری، تعاملات فردی و ابراز عقیده اثربخش باشند (آقایار و شریفی، ۱۳۸۶: ۶۰). چنین مؤلفه‌های از هوش عاطفی در برخی مواضع از خطبه‌های مورد بحث دیده می‌شود، مثلاً در نمونه زیر نقش مدیریت روابط توسط حضرت دیده می‌شود:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ لِأَمْرِهِمْ مَلَكَاً وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَكَاءَ، قَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَتَنَظَّرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِالسِّتَةِ بِهِمْ فَكَرَبَ بِهِمُ التَّرَلَّ وَ زَيْنَ لَهُمُ الْخَطَلَ (خطبه، ۷) «شیطان را ملاک و پشتوانه زندگی خود گرفتند، او هم از آنان به عنوان دام استفاده کرد، در درونشان لانه کرد، و در دامنشان پرورش یافت، چشمشان در دیدن چشم شیطان، و زبانشان در گفتن زبان شیطان شد، بر مرکب لغزشها سوارشان کرد، و امور فاسد را در دیدگانشان جلوه داد»

در اینجا امام علیه السلام مخاطب خود را آگاه کرده و او را به مدیریت رفتار و روابط خود با وجود عوامل مخرب دعوت می‌کند. در واقع مدیریت روابط به عنوان ماحصل عنصر آگاهی اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. حضرت از نقش شیطان آگاه است و به مردم هشدار می‌دهد و آنها را آگاه می‌کند که چطور در مقابل طرح‌های شیطان عمل کنند. حضرت تصویر روشنی از شیطان و عملکرد او ارائه داده است و به مخاطبان فهمانده است که شیطان بر مرکب لغزش‌های انسان سوار می‌شود و امور فاسد را در دیدگاهشان نیک جلوه می‌دهد. او با چنین ترسیمی مردم را از عاقبت همراهی با شیطان بر حذر می‌دهد و آنان را به مدیریت روابط در مواجهه با این عنصر فرا می‌خواند. مثلاً در نمونه زیر از خطبه سوم مدیریت روابط با تکیه بر صبر دیده می‌شود:



فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجَى فَصَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَذَى وَفِي الْخَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا. (خطبه ۳)، «پس از ارزیابی درست، صبر و بردباری را خردمندانه تر دیدم. پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود. و با دیدگان خود می نگریستم که میراث مرا به غارت می برند».

در اینجا به طور دقیق کاربست مؤلفه مدیریت روابط هوش عاطفی مشهود است و حضرت از فرایند ارزیابی سخن گفته است. ارزیابی در مواجهه با حوادثی که پیش آمده و می باید انجام گیرد تا تصمیم درست و به دور از هیجانات زودگذر اتخاذ شود. این ارزیابی به کنترل احساس انجامیده است و سپس صبر و شکیبایی به عنوان راهبردی درست اتخاذ شده است. حضرت از شرایطی سخن می گوید که بر خلاف میل باطنی خود صبر پیشه کرده است و توانسته رفتار خود را مدیریت و رفتاری مناسب و متناسب با شرایط انتخاب کند. در واقع این نشان از توانمندی امام بر فائق آمدن بر احساسات خبر می دهد که با وجود اینکه صبر کردن برای او دشوار است و همچون خار در چشم و استخوان در گلو است، اما چون نتیجه ارزیابی دقیق است، توسط ایشان اتخاذ شده است. یا در نمونه زیر از همین خطبه شاهد وجه دیگری از مدیریت روابط هستیم:

«فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَ طَفِئْتُ أَرْثِي بَيْنَ أَنْ أَضُولَ يَدَ جَذَاءٍ أَوْ أَضِبَرَ عَلَى طَخِيَّةٍ عَمِيَاءَ» (خطبه، ۳)، اما از خلافت چشم پوشیدم، و روی از آن بر تافتم، و عمیقاً اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم».

در اینجا نیز راهبرد صبر به عنوان نتیجه طبیعی و درست مؤلفه مدیریت روابط انتخاب شده است. در اینجا نیز حضرت از موقعیت خلافت سخن گفته است که سبب تحریک هیجانات و عواطف می گردد به ویژه زمانی که حضرت خود را بر حق می داند. در چنین مواقعی کاربرد مؤلفه مدیریت روابط بیشتر جلب توجه می کند و همانطور که مشاهده می شود با وجود موقعیت حساس سیاسی و اجتماعی حضرت توانسته با تکیه بر خرد عواطف خود را کنترل کرده و در مسیر راستی و دینمداری حرکت کند.

خطبه های حضرت علی علیه السلام به عنوان آینه تمام نمای کردار و اندیشه های ایشان از مدیریت روابط در موقعیت های مختلف برخوردار است. حضرت در مواقعی که می بایست خویشتن داری کند و خواسته ها خود را به مسیر درست هدایت کند از این امکان بهره گرفته است. ایشان با اعتقاد به توانمندی های خود برای اینکه اهداف اصلی دینی خود را تحقق بخشد از مدیریت روابط بهره گرفته است. همچنین در نمونه زیر این مؤلفه از هوش عاطفی به کار رفته است:



شَهَادَةً مُّتَّحِنًا إِخْلَاصُهَا مُعْتَقَدًا مُّصَاصُهَا تَتَمَسَّكُ بِهَا أَبَدًا مَا أَبْقَانَا وَ نَذِيرُهَا لِأَهَاوِيلِ مَا يُلْقَانَا فَإِنَّهَا عَزِيمَةُ الْإِيمَانِ وَ فَاتِحَةُ الْإِحْسَانِ وَ مَرْضَاةُ الرَّحْمَنِ وَ مَذْخَرَةُ الشَّيْطَانِ. (خطبه، ۲)؛ ترجمه: «شهادتی که اخلاص آن آزموده و پاکی و خلوص آن را باور داریم و تا زنده ایم بر این باور استواریم، و آن را برای صحنه‌های هولناک روز قیامت ذخیره می‌کنیم، زیرا شهادت به یگانگی خدا، نشانه استواری ایمان، بازکننده درهای احسان، مایه خشنودی خدای رحمان، و دور کننده شیطان است».

حضرت در اینجا نیز برنامه مشخص خود را برای پیشبرد اهداف زندگی در نظر دارد و با تکیه بر دانش و داده‌های خود عملکرد خود را طراحی می‌کند. او از باوری سخن می‌گوید که بدان پایبند است و از آن پیروی می‌کند. او در واقع جایگاه خود را به خوبی می‌شناسد و از انگیزه‌های این عمل و باور که ذخیره آخرت و نشانه ایمان به خدا و دوری از شیطان است آگاه است. با اتکا بر چنین پیش‌زمینه‌هایی حضرت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی به نیکی عمل می‌کند و برای کامیابی در اهداف خود تلاش می‌کند.

خود انگیزشی (self-motivation)

دانیل گلن، روان‌شناس برجسته، خودانگیزشی را یکی از پنج مؤلفه اصلی هوش هیجانی می‌داند و معتقد است افرادی که از هوش هیجانی بالایی برخوردارند، توانایی برانگیختن خود را دارند و این ویژگی اغلب آنها را از افراد با ضریب هوشی بالا متمایز می‌کند (گلن، ۱۹۹۵: ۹۱). به عبارت دیگر، خودانگیزشی به معنای نیروی درونی‌ای است که فرد را بدون نیاز به محرک‌های بیرونی مانند پول یا مقام، به سمت اهدافش سوق می‌دهد. این مؤلفه از نگاه گلن از چهار عنصر مهم پیشرفت طلبی، تعهد، ابتکار عمل و خوشبینی برخوردار است (همان، ۹۲). این مؤلفه در موضوعی از خطبه‌های مورد بحث به کار رفته است که از جمله می‌توان به نمونه زیر از خطبه یکم اشاره کرد:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مَذْحَتَهُ الْقَائِلُونَ، وَلَا يُخْصِي نِعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ، وَلَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ بُعْدُ الْهِمَمِ، وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ، الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ، وَلَا نَعْتُ مَوْجُودٌ، وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ، وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ» (نهج البلاغه، خطبه ۱)؛ ترجمه: «ستایش خدای را که ستایشگران به ستایش او نمی‌رسند، و شمارشگران نعمت‌هایش را شماره نتوانند کرد، و کوشندگان در راه اطاعت، حق او را چنان که باید ادا نتوانند نمود. آن خدایی که بلندپروازی اهل کوشش به کنه ذاتش پی نبرد، و تیزبینی اهل فکر به او دست نیابد. آنکه برای صفتش حد و مرزی مقرر نیست، و توصیفی از او در دست نیست، و زمانی برایش معدود نیست، و مدتی برایش محدود نمی‌باشد».



خطبه اول که با این جملات آغاز می شود، گرچه در ظاهر در مقام ستایش خداوند است، در باطن الگویی برای انسان خودانگیخته ترسیم می کند. نکات کلیدی این خطبه در ارتباط با خودانگیزی عبارتند از نفی خودبسندگی که درجمله «لَا يُؤَدِّي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ» (کوشندگان حق او را ادا نمی توانند کرد) انسان را از خودبینی و احساس رسیدن به مقصد نهایی باز می دارد. گلمن تأکید دارد که افراد خودانگیخته «هیچ گاه خود را کامل نمی بینند و همیشه در تلاش برای بهتر شدن هستند» (گلمن، ۱۹۹۵: ۲). یا تبیین انگیزش درونی؛ زیرا در این خطبه خبری از پاداش یا تهدید بیرونی نیست؛ تنها لذت فهمیدن و شناختن است که فرد را به حرکت وادار می دارد. تلاش برای شناخت خدا در این خطبه، دقیقاً مصداق همین انگیزش درونی است. همچنین می توان افق بی نهایت را مسیری برای برانگیختن انگیزه تلقی کرد. عباراتی مانند «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهِمَمُ» و «لَا نَعْتَ مُوجُودٌ» نشان می دهد که هدف نهایی هیچ گاه قابل احاطه کامل نیست. این نگاه از یک سو تواضع فکری ایجاد می کند و از سوی دیگر خوش بینی و امید به ادامه راه را تقویت می نماید. همچنین در نمونه زیر از خطبه چهارم چنین رویکردی دیده می شود:

بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ وَ تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعُلْيَاءِ وَ بِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ.....الْيَوْمَ أَنْطِقُ لَكُمْ الْعَجَمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ، عَرَبَ رَأْيٍ أَمْرِي تَخَلَّفَ عَنِّي، مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ، لَمْ يُوْجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ خَيْفَةٌ عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَالِ وَ دَوْلِ الضَّلَالِ. الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ، مَنْ وَثَّقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْطَمِ (نهج البلاغه، خطبه ۴).

و امام علی علیه السلام در عبارت «مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتُهُ» نشان می دهد که انگیزه او نه ترس از تنبیه و نه طمع به پاداش، بلکه تعلق خاطر به خود حقیقت است. مؤلفه پیشرفت طلبی گلمن، در عبارت «تَسَنَّمْتُمْ ذُرْوَةَ الْعُلْيَاءِ» دیده می شود؛ جایی که امام دستیابی به بلندترین قله کمال را هدفی والا و دست یافتنی معرفی می کند که نیازمند تلاش بی وقفه و نگاه بلندپروازانه است و به راهنمایی او انجام می گیرد. در واقع مسیر پیشرفت نشان دده شده است. تعهد عمیق به هدف در همین جمله «ما شککت» متجلی است؛ امام با قاطعیت از تردیدناپذیری خود در مسیر حق سخن می گوید که مصداق بارز «همسویی با اهداف و احساس مسئولیت عمیق» در نظریه گلمن است. ابتکار عمل نیز در عبارت «الْيَوْمَ تَوَاقَفْنَا عَلَى سَبِيلِ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» نمایان است؛ امام از ایستادگی فعالانه در برابر جبهه باطل سخن می گوید، بی آنکه منتظر محرک یا فرمانی از بیرون باشد - همان «آمادگی برای عمل به فرصت ها بدون انتظار» که گلمن بر



آن تأکید دارد (گلمن، ۱۹۹۵: ۸۷) در نهایت، خوش‌بینی گلמן که توانایی پشتکار علیرغم موانع و نگاه امیدوارانه به آینده» تعریف می‌شود(، در استعاره زیبایی «مَنْ وَثِقَ بِمَاءٍ لَمْ يَظْلَمْ» «تجلی یافته است؛ هرکه به آب اعتماد کند تشنه نمی‌ماند. این نگاه خوش‌بینانه اما مبتنی بر قانون علیت و اعتماد به منابع پایدار حق، نشان می‌دهد که انسان خودانگیخته حتی در سخت‌ترین شرایط نیز امید خود را از دست نمی‌دهد و یقین دارد که تلاش او بی‌نتیجه نخواهد ماند. بدین ترتیب، خطبه چهارم نهج البلاغه الگویی کامل از یک شخصیت خودانگیخته را ترسیم می‌کند که با وجود همه سختی‌ها و ناامیدی‌های محیطی، انگیزه درونی خود را حفظ کرده و با تعهد، ابتکار و خوش‌بینی به مسیر خود ادامه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش طبق پرسش‌های مطرح شده به شرح زیر است:

در سوال نخست پرسیده شد، خطبه‌های یکم تا دهم نهج البلاغه از کدام مؤلفه‌های هوش عاطفی برخوردارند؟

یافته‌های پژوهش مرتبط با این پرسش نشان می‌دهد امام علی علیه السلام در این خطبه‌ها از تمامی مؤلفه‌های هوش عاطفی به شیوه‌ای نظام‌مند و هدفمند بهره برده است. در مؤلفه خودآگاهی، حضرت با عباراتی همچون تشبیه خود به «محور سنگ آسیا» در خطبه سوم و تأکید بر «بصیرت» و آگاهی از جایگاه خویش در خطبه دهم، توانسته است شناخت دقیقی از توانایی‌ها و ظرفیت‌های خود ارائه دهد. در مؤلفه خودمدیریتی، ایشان با کنترل احساسات منفی مانند خشم و غرور در موقعیت‌های حساس سیاسی - همچون بیعت اجباری در خطبه سوم - و نیز تفکیک رفتار خود از رفتار اصحاب جمل در خطبه نهم، توانسته است عواطف خود را در مسیر مثبت هدایت کند. در حوزه آگاهی اجتماعی توانسته است با همدلی نسبت مردم سرگردان آنها را آگاه کند و به مسیر درست هدایت کند. همچنین هشدار درباره نفوذ شیطان در خطبه هفتم در راستای کاربرد همین مؤلفه است. در رابطه با مدیریت روابط حضرت توانسته است با تکیه بر مفاهیم دینی مانند صبر و انجام به موقع فعالیت‌ها روابط خود را مدیریت کند. در رابطه با خودانگیزی حضرت تلاش کرده بستری مناسب برای مخاطب مؤمن خود جهت تعالی و شناخت خداوند و راه درست حقیقت پیدا کند.

در سوال دوم مطرح شد امام علی علیه السلام در این خطبه‌ها، احساسات خود را چگونه بروز داده و مدیریت کرده است؟

نتیجه مرتبط با این پرسش نشان می‌دهد که نهج البلاغه نه تنها متنی دینی و ادبی، بلکه الگویی کامل از کاربست عملی هوش عاطفی در سطوح فردی و اجتماعی است و امام علی علیه السلام با بهره‌گیری از این شایستگی‌ها، توانسته است در بحرانی‌ترین شرایط تاریخی، تصمیماتی خردمندانه، متعادل و مبتنی بر کنترل هوشمندانه عواطف اتخاذ کند. ایشان احساسات خود نظیر خشم را کنترل کرده و احساساتی متناسب با شرایط مقتضی بروز داده است. حضرت سعی کرده احساسات خود را مبتنی بر خود مدیریتی و با تکیه بر آگاهی اجتماعی و خودآگاهی بروز دهد و روش درست کشف حقیقت را به بهترین شکل برای مخاطب در رابطه با خداشناسی و بصیرت نسبت به مسائل کلان اجتماعی و سیاسی ارائه دهد.

بررسی مؤلفه‌های هوش عاطفی در خطبه‌های نهج البلاغه
بر پایه نظریه دانیل گلمن (خطبه یکم تا دهم)





منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. آقايار، سيروس، شريفى درآمدى، پرويز، (۱۳۹۶)، *هوش هييجانى - کاربرد هوش هييجانى در قلمرو هييجان*، چاپ دوم. تهران: سپاهان.
۲. اكبرزاده، نسرین. (۱۳۸۳)، *هوش هييجانى*، تهران، انتشارات فارابى، چاپ اول.
۳. جولمان، دانييل، (۲۰۰۴)، *ذكاء المشاعر*، ترجمة هشام الحناوى، القاهرة: هلا للنشر و التوزيع.
۴. حسن زاده، رمضان. (۱۳۹۳)، *روش‌های تحقيق در علوم رفتارى*. تهران: ساوالان.
۵. محمدى رى شهرى، محمد (۱۴۱۳ق)، *ميزان الحکمه*، قم: مکتب الاعلام الاسلامى.
۶. الهوارى، سيد، (۲۰۰۴)، *الفرق بين أن تكون مديراً وأن تكون قائداً: ودور الذكاء الوجدانى*. الإسكندرية: المكتبات الكبرى.

مقالات

۷. الخضر، عثمان حمود، (۲۰۰۲)، «الذكاء الوجدانى: هل هو مفهوم جديد؟»، *مجلة دراسات نفسية*، رابطه الأخصائيين النفسيين المصرية، ر ۱۲: ۵- ۴۱.
۸. رهنورد، فرج الله، جويبار، منوچهر (۱۳۸۷)، *مقایسه هوش هييجانى در میان سطوح سه گانه مدیریت*، *مجله پیام مدیریت*، شماره ۲۶، صص ۱۱۸-۱۰۱
۹. سرافرازى، مهرزاد و غلامرضا معمارزاده، (۱۳۸۹)، «بررسى تأثیر هوش هييجانى بر بهبود کیفیت عملکرد مديران مطالعه‌ی موردی دانشگاه علوم پزشکی استان فارس»، *پژوهشنامه مدیریت هوش هييجانى*، شماره ۶۴: ۵۹-۱۲۰.
۱۰. شهرابى فراهانى، ليلا و كيومرث فرح بخش، (۱۳۹۱). «بررسى رابطه بين هوش معنوى و هوش هييجانى دانش آموزان دختر منطقه ۱۵ آموزش و پرورش شهر تهران»، *دوفصلنامه مدیریت و برنامه ریزی در نظام های آموزشی*، دوره ۵، شماره ۸: ۶۰-۴۴.
۱۱. عثمان، فاروق السيد و محمد عبد السمیع رزق، (۱۹۹۸). «الذكاء الانفعالى مفهومه وقياسه»، *مجلة كلية التربية بالمنصورة، المجلد ۳۸: ۲-۳۱*.

۱۲. الکردی، سميرة بنت عبدالله، (۲۰۰۹). «الاكتئاب والذكاء الانفعالي لدى عينة من مدمات الانترنت دراسة وصفية»، *مجلة دراسات نفسية*، رابطة الأخصائيين النفسيين المصرية، ر ۱۹: ۱۶۶-۱۲۱.

13. Lam, Laura. T., & Kirby, Susan. L. (2002). Is emotional intelligence an advantage? An exploration of the impact of emotional and general intelligence on individual performance. *The journal of social Psychology*, 142(1), 133-143
14. Goleman, Daniel. (2021). *Leadership: The power of emotional intelligence*. More Than Sound LLC.
15. Jain, Vibhor., Jain, Smirta., & Rastogi, Prachi. (2020). *An analysis for role of emotional intelligence in career success in commercial banks of India*. *Revista Espacios*, 41(05).